

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل ششم بر بدل حیلوله: آیه اعتداء

تا اینجا پنج دلیل را برای بدل حیلوله ذکر کردیم، دلیل ششمی که به آن استدلال شده آیه شریفه اعتدا است «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» بیان استدلال به این آیه شریفه این است که غاصب به سبب اینکه سلطنت مالک را از این مال زائل کرده، بر مالک اعتدا کرده، در اینجا صدق می کند که غاصب «قد إعتدي علي المالك» چرا؟ چون سلطنت مالک را از بین برده و آیه می فرماید «مَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» طبق آیه شریفه «يجوز للمالك الإعتداء علي الغاصب» آیه می گوید هر کسی بر شما اعتداء کرد شما هم اعتداء به مثل کنید، اعتداء به مثل این است که بدل حیلوله را مالک از غاصب بگیرد، این بیان استدلال به آیه شریفه بر بدل حیلوله، دقت فرمودید يك مقدمه اش این است که «الغاصب قد إعتدي علي المالك بسبب سلب سلطنة المالك علي المال» مقدمه دومش این است که «يجوز للمالك الإعتداء بالمثل» مقدمه سومش این است که اعتدای به مثل به این است که بدل حیلوله را از غاصب بگیرد.

ارزیابی

حالا می خواهیم ببینیم که آیا استدلال به این آیه شریفه بر بدل حیلوله تمام است یا نه؟

اولاً اگر بخواهد آیه شریفه دلالت بر بدل حیلوله داشته باشد، قبلاً باید دلالت بر اصل ضمان داشته باشد، یعنی ما از آیه شریفه استفاده کنیم ضمان را در باب اموال، بگوئیم آیه که می فرماید «مَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» از این آیه ضمان را استفاده کنیم در حالی که ما قبلاً بحث مفصل این آیه شریفه را در این بحث داشتیم و اثبات کردیم که اصلاً از آیه شریفه مسئله ضمان استفاده نمی شود. این اشکال اصلی است که بر استدلال به این آیه شریفه وجود دارد.

ثانی این سه مقدمه هر سه مخدوش است، مقدمه ی اولی اینکه بگوئیم غاصبی که مال مالک را غصب کرده و الآن این مال به دریا افتاده، بگوئیم بر مالک اعتداء کرده به سبب سلب سلطنة المالك عن المال، این صدق اعتداء ممنوع است. غاصب يك اعتدا کرده مال این آدم را غصب کرده، در اینجا نمی توانیم بگوئیم دو اعتدا وجود دارد، يك اعتدا و ظلم این است که مال را برده و اعتداء دوم این است که سلطنت مالک را از این مال سلب کرده، دو تا اعتدا نسیت، مال مالک را برده و الآن مال هم موجود است منتهی شده متعذر الوصول، صدق يك اعتداء دیگری نیست. اگر کسی بخواهد اشکال کند که با وجود عین همه چیز خود عین است، اگر غاصب بتواند عین را به مالک بدهد نمی آیند بگویند يك چیز دیگری هم باید علاوه بر آن به او بدهید، اما اگر عین موجود متعذر شد اینجا در این فرض يك اعتداء دومی هم وجود دارد، باز ما عرض می کنیم این حرف درست نیست، عرفاً نمی گویند که اینجا غاصب دو تا ظلم در حق مالک می کند، يك ظلمي که مالش را از او گرفته، ظلم دوم این است که سلطنت

مالك بر این مال را سلب کرده، اصلاً صدق اعتداء مستقل نیست، همان ظلم اول است و این هم از فروعات همان ظلم اول است که مال را گرفته است.

مقدمه ثانیه این بود که حالا که غاصب اعتداء کرده، مالك هم اعتداء به مثل کند؛ آیه شریفه که می‌فرماید «مَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» اگر کسی بر شما اعتداء کرد شما هم اعتداء به مثل کنید، که حالا این اشکالی که می‌گوئیم مربوط به مقدمه دوم و سوم است؛ مالك می‌خواهد اعتداء به مثل کند و شما می‌گوئید اعتداء به مثل این است که بدل حیلولة را بگیرد. اشکال روشن این است که بدل حیلولة «امرٌ موقتیّ فی زمنٍ خاص» در حالی که اعتدای به مثلی که در آیه است به عنوان امری است که جزمیّ غیر موقتیّ، موقتی نیست. زمانی که این بحث را داشتیم بعضی‌ها به آیه استدلال می‌کردند که اگر کسی يك سیلی به شما زد شما هم يك سیلی به او بزنید، حالا در اموال هم بعضی‌ها که می‌خواستند به آیه استدلال کنند می‌گفتند اگر کسی آمد فرش شما را آتش زد شما هم بروید يك فرش او را آتش بزنید، ما گفتیم دلالت بر اینها ندارد. ولی آیه می‌فرماید این فاعتدوا علیه به عنوان کار آخر است و مسئله تمام می‌شود، در حالی که در ما نحن فیه مسئله بدل حیلولة به عنوان کار آخر نیست! بدل حیلولة به عنوان يك امر موقتی است. بدل حیلولة را غاصب می‌دهد، زمانی که عین مال ممکن الوصول شد، عین مال را باید به مالك بدهد و این بدل حیلولة را بگیرد، پس اشکال مهم به نظر ما این است که آیه «فاعتدوا علیه» را به عنوان پایان کار ذکر می‌کند یعنی شما اگر بر او اعتداء کردید مسئله تمام شده است. در حالی که شما می‌خواهید از این فاعتدوا علیه بدل حیلولة را استفاده کنید، بدل حیلولة يك امر موقتی است، يك امر بین پرانتز است تا زمانی که مال ممکن الوصول بشود، بعد غاصب مال را بدهد و این بدل حیلولة را بگیرد. آیه ظهور در این دارد که يك اعتدایی واقع شده و باید با اعتدای به مثل مسئله تمام شود، اگر هم ما دلالت آیه بر اموال و ضمان را بپذیریم می‌گوئیم خیلی خوب، باید با اعتداء به مثل مسئله تمام شود، در حالی که بدل حیلولة يك امر موقتی است و مسئله با آن تمام نمی‌شود.

ثالث اشکال آخری که استدلال به این آیه دارد این است که بر فرضی که دلالت آیه بر مدعا تمام شود فقط در غاصب غصب دلالت دارد در حالی که ما بدل حیلولة را هم در باب غصب و هم در عقد فاسد می‌گوییم و در عقد فاسد که اعتدایی وجود ندارد.

دلیل هفتم: جمع بین الحقین

دلیل هفتم این استدلالی است که در کلمات شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) است و اینکه ایشان فرموده این جمع بین الحَقِّین است [1]، شیخ در عبارتی اینطور می‌فرمایند: «إن اللوح المغصوب في السفينة» شخصی يك چوبی را غصب کرده و در کشتی استفاده کرده و حالا صاحب مال وسط دریا اگر بخواهد این را دریاورد کشتی غرق می‌شود، «إذا خيف من نزع غرق مال الغير الغاصب إنتقل إلي قيمته إلي أن يبلغ السائل و يؤيده أن فيه جمعاً بين الحَقِّین» کما اینکه شما حالا در موارد دیگری هم در آنجایی که مال تلف شده و غاصب باید مثل این مال را بدهد، آنجا می‌گویند اگر مثل متعذر بود «إنتقل إلي القيمة» می‌گوئیم چرا؟ می‌گویند جمعاً بین الحَقِّین. در فقه زیاد به این قاعده استدلال می‌شود که این یکی از فروع بحث تزاحم است. مسئله‌ی بدل حیلولة را به عنوان جمع بین الحَقِّین بیائیم مطرح کنیم. حالا بیان استدلال چیست؟ بیان استدلال این است که از يك طرف غاصب را نمی‌توانیم ملزم کنیم عین مال این مالك را بدهد، برای اینکه عین مال متعذر الوصول است، الزام غاصب امکان ندارد، تکلیف غاصب به اینکه این مال را بدهد امکان ندارد چون متعذر الوصول است. از يك طرف بگوئیم مالك محروم از این مالش باشد، این هم ظلم به مالك است، جمع بین حقّ المالك و حقّ الغاصب این است که بگوئیم این غاصب يك بدل حیلولة به مالك بدهد به عنوان جمع بین الحَقِّین.

جمع بین الحَقِّین يك امر عقلی است، یعنی ما نیاز به يك دلیل نقلی شرعی نداریم، اگر در يك جا دو حق باشد تا بشود جمع بین الحَقِّین کرد، این عقلاً لازم است و فکر می‌کنم از مواردی که جمع بین الحَقِّین خیلی به آن نیاز باشد در مقام استدلال در بحث حقوق زن و مرد است، از جاهایی که خیلی باید به جمع بین الحَقِّین توجه کرد، شارع يك حقوقی برای مرد دارد و يك حقوقی هم

برای زن قرار داده، اما این قاعده عقلي جمع بين الحقین هم وجود دارد، گاهی اوقات بعضی‌ها به این مسئله توجه نمی‌کنند و می‌خواهند حقّ مرد را و یا حقّ زن را جداگانه رعایت کنند، نه! آنجایی که تراحم بین الحقوق به وجود می‌آید، این جمع بین الحقین باید رعایت شود.

ارزیابی

اشکال مهمی که بر جمع بین الحقین در ما نحن فيه وارد می‌شود این است که ما می‌خواهیم با دلیل ثابت کنیم بدل حیلولة در اینجا وجود دارد، جمع بین الحقین متفرّع بر این است که قبلاً بدل حیلولة ثابت باشد، یعنی شما اول باید بگوئید در اینجا که مال مالک متعذّر الوصول است يك بدل حیلولة‌ای به عنوان حق هست؟ غاصب باید آن را بپردازد در حالی که این اول الدعوی است، در اینکه آیا بدل حیلولة حقّ للمالك علي الغاصب، هذا أول الدعوی، و شما با این دلیل می‌خواهید این را اثبات کنید، حکم که موضوع درست نمی‌کند، دلیل که موضوع را درست نمی‌کند! موضوع وجود الحقّ است، همین بدل حیلولة است و ما اصلاً نمی‌دانیم آیا در اینجا که مال متعذّر الوصول است آیا مالک حقّی به نام بدل حیلولة دارد یا نه؟ شما می‌گوئید جمع بین حقین، یعنی اول باید حق بودن این ثابت باشد. وقتی این مال را غاصب به دریا انداخت در این که اولاً خود مال بر ذمه‌ی غاصب آمد و ثانیاً منافعش آمده بحثی نیست، اما این که بگوئیم مالک حق دارد در این زمان يك مال بگیرد تا سلطنتش جبران شود، این اول الدعوی است که آیا این حرمان سلطنت اثبات حقّ بر ذمه غاصب کرد یا خیر؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] . «أَنَّ اللّوْحَ الْمَغْصُوبَ فِي السَّفِينَةِ إِذَا خِيفَ مِنْ نَزْعِهِ غَرَقُ مَالٍ لِغَيْرِ الْغَاصِبِ انْتَقَلَ إِلَى قِيَمَتِهِ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ السَّاحِلَ. وَ يُؤَيَّدُ: أَنَّ فِيهِ جَمْعاً بَيْنَ الْحَقَّيْنِ بَعْدَ فَرَضِ رَجُوعِ الْقِيَمَةِ إِلَى مَلِكِ الضَّامِنِ عِنْدَ التَّمَكُّنِ مِنَ الْعَيْنِ» كتاب المكاسب، ج3، صص 257 و 258.